



گُلر نیروان

حاطیون: بسیار شوید مدلانی حرم
 محمود نژادی‌هاشی

وَلَا تَحْسِبُنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد
پروردگارشان روزی داده می شوند (آل عمران-۱۶۹)



رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای:

آن کسانی که در مقابل
این جریان های تکفیری
می ایستند(مدافعان حرم)،
در واقع مقابل یک
جبهه جرّار خطرناک
بدتر از صهیونیست‌ها
ایستادند!

|۹۴/۱۰/۷|

امام خمینی :

جنگ ما جنگ عقیده
است و جغرافیا و مرز
نمی شناسد و ما باید در
جنگ اعتقادیمان، بسیج
بزرگ سربازان اسلام را
در جهان به راه بیاندازیم.

فهرست

۹.....	پیشگفتار
۱۱.....	شهید محمود نریمانی
۱۲.....	پاداش خمس
۱۵.....	لقمه های حلال
۱۶.....	من این خونه رو دوست ندارم!
۱۹.....	از خدا ترسیدم
۲۰.....	اخلاق محمود
۲۳.....	مادر، راضی باش
۲۴.....	همسران آسمانی
۲۷.....	انجام وظیفه
۲۸.....	و بالأسحارِ هُم يَسْتَغْفِرُونَ
۳۱.....	مناجات سحر
۳۲.....	شما ایرانی ها، پیامبرید!
۳۵.....	بوی خوشِ گُل
۳۶.....	آماده برای حرکت!
۳۸.....	حریم بیت المال
۴۱.....	روضه ابا عبد الله <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>
۴۲.....	به عشق امام هادی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>
۴۵.....	پسرم باید مرد بار بیاد!
۴۶.....	نسیمِ حرم زینب <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>
۴۸.....	قاب عکس خاطرات
۵۱.....	اول دست بوسی پدر و مادر!
۵۳.....	بدون دستور
۵۴.....	سربازند، ولی

۵۷	تبسم
۵۹	مسئول شب
۶۰	النظافة من الايمان
۶۲	سر سحر
۶۵	ايراني بخريدي!
۶۷	دل به دنيا نبند!
۶۹	دعا کن شهيد بشم
۷۰	وصيّت‌های بابا
۷۳	الگوی زيبا
۷۴	نوکری حضرت زينب علیها السلام
۷۷	بابا شهيد ميشه
۷۸	به آرزویش رسيد
۸۱	در دروان
۸۳	شهادت مبارک
۸۴	زود برگرد
۸۷	خدا شهادت را اراده کرده بود
۸۹	اربعين شهادت
۹۰	اگر شهيد بشم بازم ميام!
۹۲	مسئول گزينش و پذيرش زهراست
۹۴	وصيّت‌نامه شهيد



بسم رب الشهدا والصديقین
یاد شهیدان، یادبود ارزش‌های انسانی است و گرامی داشت آنان، تجلیل از برترین خصال بشری است. یاد شهیدان باید با تدبیر و عبرت گیری همراه باشد. آنان همان فرزانگانی هستند که جان عاریت را که کالایی تمام‌شدنی است و رو به زوال است، با نعیم پایدار الهی سودا کردند و خود را از خسرانی که هر انسانی خواهناخواه دچار آن است - یعنی اضمحلال تدریجی سرمایه زندگی - به نیکوترين وجه رها ساختند. عمل صالح آنان که از ایمانی پایدار ریشه گرفته است، برترین عمل‌های صالح است. مقام معظم رهبری [مدظله العالی]

با نیت قرب الهی و به احترام سال‌ها رفاقت و برادری با جمعی از شهدای مدافع حرم، قدم و قلم مان را متبرک به عطر یاد و خاطره عزیزانمان می‌کنیم و امیدواریم این بصاعات اندک را بپذیرند.

موسسه فرهنگی پژوهشی مبین به منظور اطاعت از فرامین ولی امر مسلمین مبنی بر ثبت و نشر آثار و خاطرات شهدا، قدم در این راه گذاشته و امید داریم به عنایت و نظر این اولیای الهی، ابعاد پیدا و پنهان زندگی کاری و شخصی شهدای غریب مدافع حرم را تبیین نموده و جامعه را با شمیم دل انگیز ایثار و شهادت معطر سازیم.

با اعلام نظرات خود، مشوق ما در این راه باشید.

موسسه فرهنگی پژوهشی مبین

شهید محمود نریمانی

دریک نگاه



در دروان

۱۱

تولد: ۱۲ دی ۱۳۶۶؛ کرج
وضعیت تا هل: متأهل و دارای یک فرزند پسر
زمان شهادت: ۱۰ مرداد ۱۳۹۵؛ سوریه، استان حماه
نحوه شهادت: انفجار مهمات
مزار شهید: گلزار شهدای روستای دروان^۱ کرج

۱- روستای دروان منطقه‌ای در چند کیلومتری از شهر کرج و در جاده چالوس می‌باشد.

پاداش خمس

پدر شهید

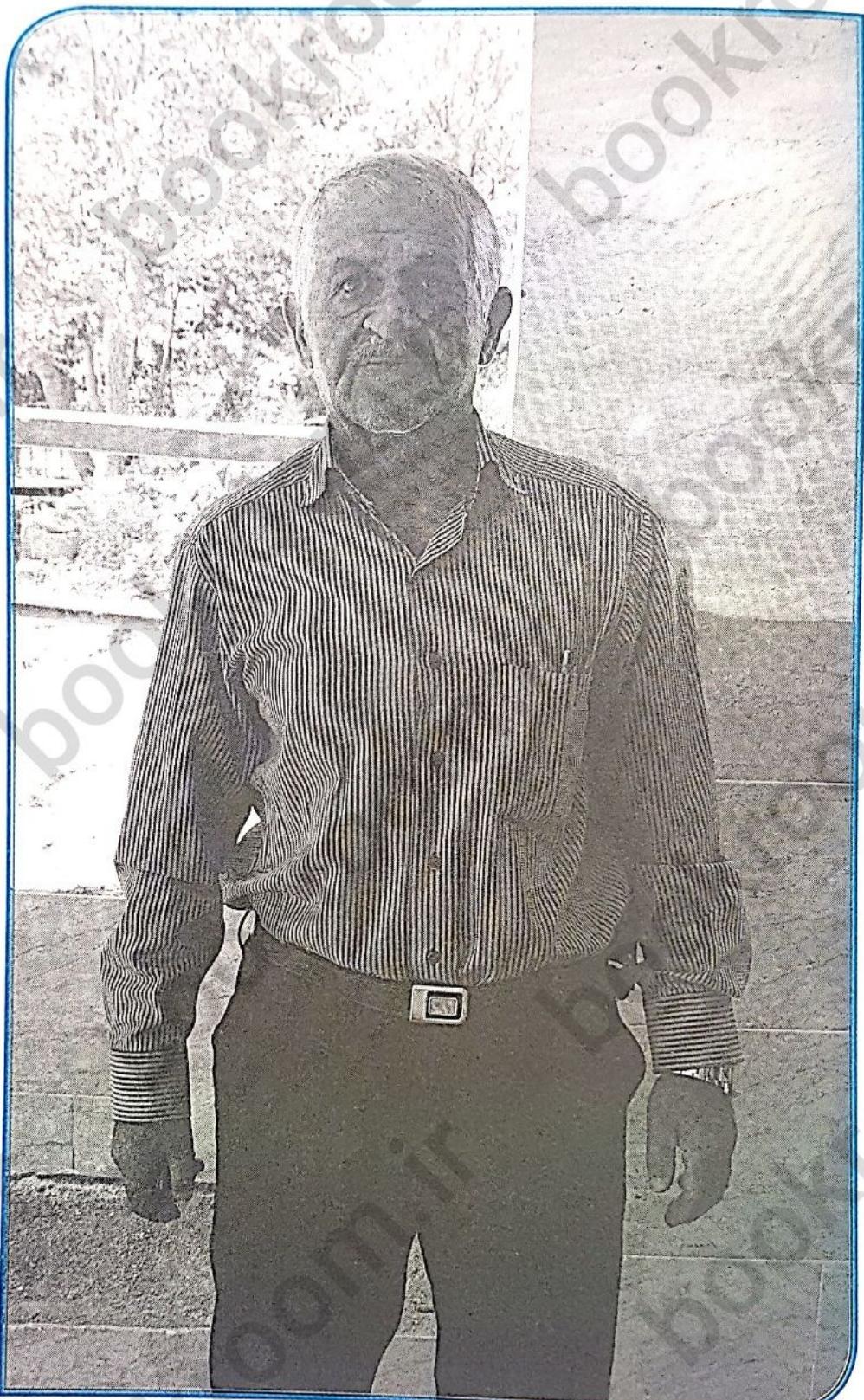


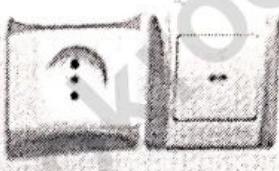
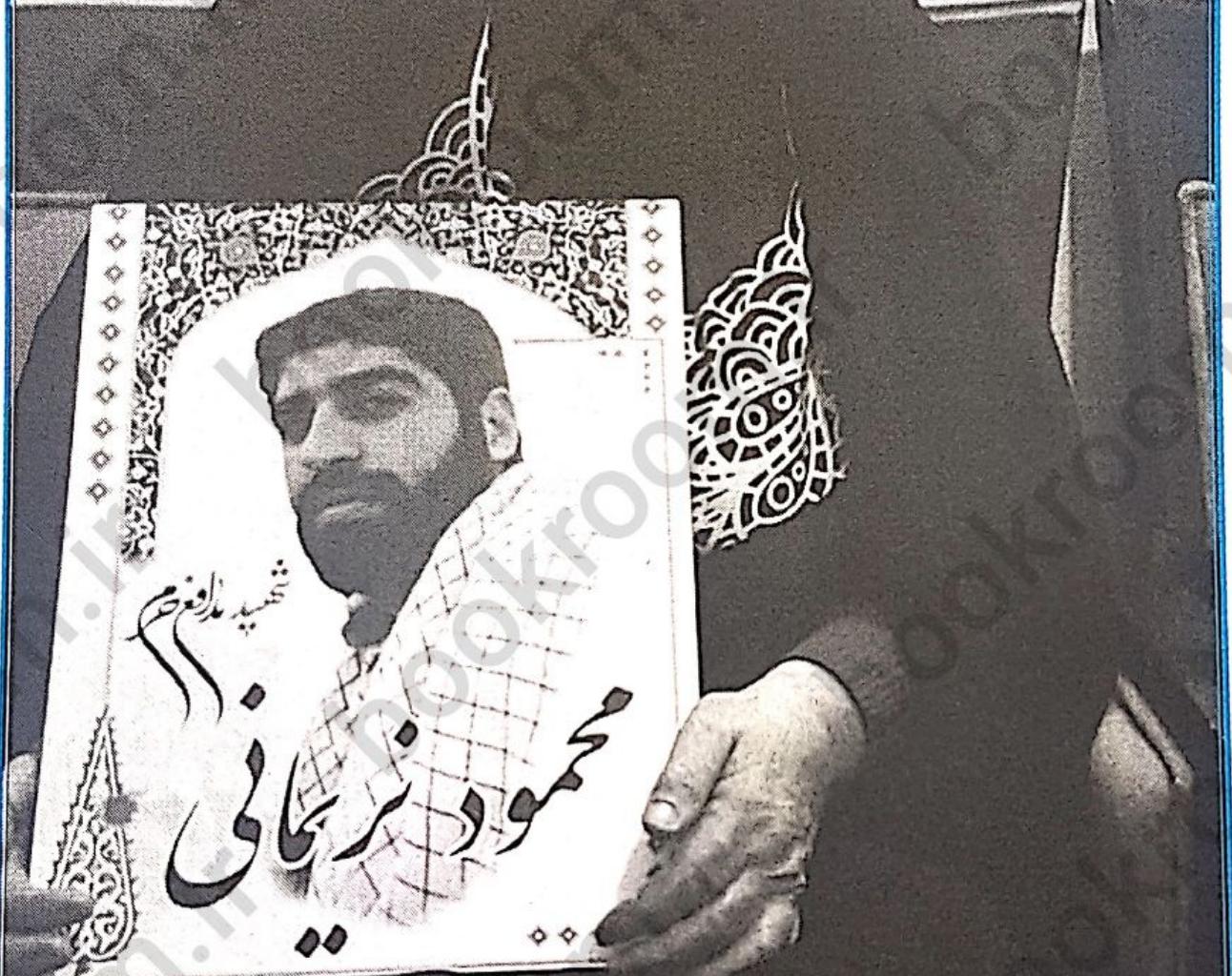
از زمانی که خودم را شناختم، فهمیدم در انجام فرائض دینی بسیار مقید هستم و این روح دین داری در من، از جایی نشأت می‌گیرد. پدرم به حساب مالش با دقت رسیدگی می‌کرد و اهل رعایت حلال و حرام بود. همیشه چند روز مانده به سال خمسی اش، مهیا می‌شد تا از روستا به قم برود و خمس مالش را به آیت الله العظمی بروجردی برساند؛ اما در بین مردم روستا عده‌ای بودند که پدر را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: «برای چی حق بچه‌هات رو میدی به آخوندا بخورن؟!» قلب او از این حرف‌ها به درد می‌آمد و در جواب می‌گفت: «این پول مال من نیست، مال امام زمانه عَلَيْهِ السَّلَامُ. سال خمسی که بیاد، تحویلش میدم به نائبش تا در جای خودش خرج بشه.»

من هم مانند پدر، به این سنت واجب پافشاری کرده و هرگز آن را ترک نکردم؛ خدا هم عمل مرا بدون پاداش نگذاشت و محمود را به ما هدیه داد.

در دروان

۱۳





لقطه های حلال

مادر شهید

۲

در دروان

۱۵

همیشه مراقب لقطه هایی که به بچه ها می دادم، بودم. وقتی به مهمانی های بزرگ مانند مراسم عروسی و ختم دعوت می شدیم ترجیح می دادم بچه ها از غذایی که در مراسم داده می شد نخورند چرا که احتمال داشت صاحب مجلس خمس وزکاتش را نپرداخته باشد؛ پس راهی پیدا کردم. قبل از مراسم پرس و جو می کردم در مهمانی چه غذایی پخش می شود. یک ساعت قبل از مراسم همان غذارا برای بچه ها درست می کردم. وقتی به مهمانی می رفتم، بچه ها که ساعتی پیش همان غذا را در خانه خورده بودند، دیگر میل و استیاقی به غذای مهمانی نداشتند و چیزی نمی خوردند!

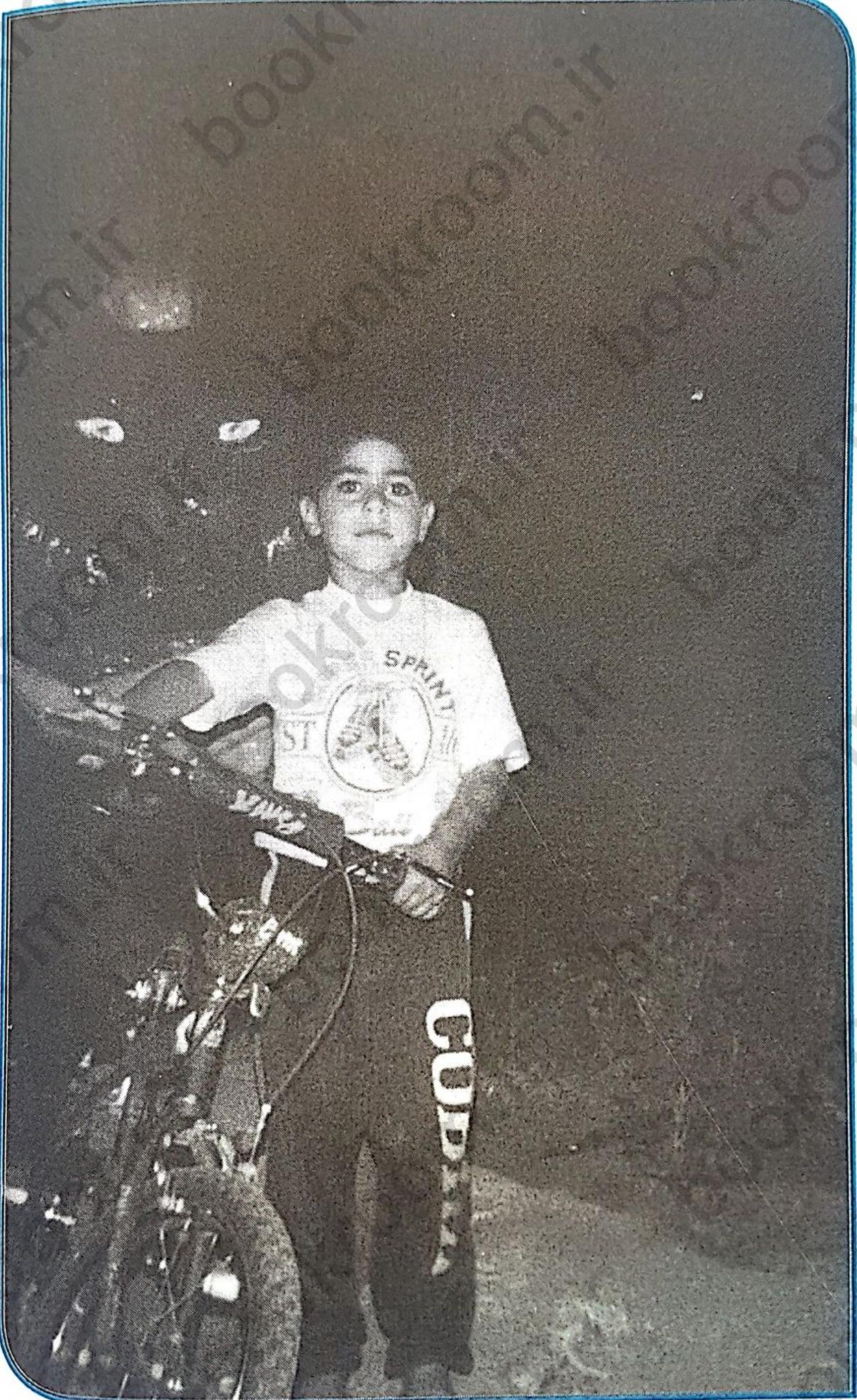
من این خونه رو دوست ندارم!

پدر شهید

به همراه خانواده برای دیدن یکی از اقوام رفته بودیم. آن ایام محمود فقط پنج سال داشت. همراه بچه های فامیل به اتاقی رفته و گرم بازی شده بودند. مدت زیادی نگذشته بود که از اتاق بیرون آمد و گفت: «بابا، من دوست ندارم اینجا بموئیم! بریم خونه خودمون.» من که از حرف او تعجب کرده بودم، گفتم: «پسرم، با بچه ها دعوات شده؟» گفت: «نه، اما تو تلویزیون اینا، خانومای بی حجاب نشون میده!» تازه فهمیدم که صاحبخانه در منزلش ماهواره دارد. به او گفتم: «پسرم، اگه بگم خاموشش کنن راضی میشی امشب اینجا بموئیم تا مهمونی تموم بشه؟» کوتاه نیامد و دوباره گفت: «من... اصلا... دیگه... این خونه رو دوست... ن... دا... رم!»

با خودم گفتم، محمود با این سن کم، فرق خوب و بد را تشخیص می دهد. این مسائل هم کوچک و بزرگ ندارد، پس تصمیم گرفتم به حرف او گوش کنم. در نهایت احترام، از صاحبخانه خدا حافظی کردیم و بیرون آمدیم. با این کار ما صاحبخانه نیز متوجه علت خروج ما شد. از همان کودکی برایمان خیلی عزیز بود و کمتر پیش می آمد حرفش را رد کنیم.





از خدا ترسیدم...

مادر شهید



در دروان

۱۹

چهار-پنج سال بیشتر نداشت که برای یک مهمانی، دوستان و همسایگان را به خانه دعوت کردیم. مهمانی زنانه بود و کم کم بعضی از خانم‌ها حجابشان را کنار گذاشتند. محمود که در خانه مشغول بازی بود، وقتی آمد و دید خانم‌ها بدون حجابند، سریع به داخل یکی از اتاق‌ها رفت و تا پایان مهمانی همان جا ماند و بیرون نیامد.

بعد از پایان مراسم و رفتن مهمان‌ها، به سراغ او رفتم و پرسیدم: «محمود جان! چرا پیش مهمونا نیومدی؟» با همان لحن کودکانه‌اش گفت: «آخه دیدم حجابشون خوب نیست، ترسیدم اگه نگاشون کنم، خدا منو بیره جهنم!»

چهره محمود خیلی زیبا و آسمونی بود، هر کس که می دیدش
می گفت: آقا محمود حتماً شهید می شه.

این موضوع به دل من هم برات شده بود و می دونستم شهادت
آقا محمود قطعی است، اما هرگز تصور نمی کردم که این اتفاق، چهار
سال بعد از شروع زندگیمان رخ دهد. بعد از شهادت آقا محمود
خیلی ها او مدنده و تقاضا کردند که در بهترین مکان های زیارتی کرج
دفن شوند. اما آقا محمود از ما خواسته بود که پیکرش رو در روتای
ذروان دفن کنیم. حالا مزار شهید مانند دُرّی در روتای در خشد.